

فلسفه سیاسی و بسط تفکر توحیدی در صنعت تمدن اسلامی

مهدی طاهری*

تأیید: ۹۷/۷/۱۷

دریافت: ۹۷/۲/۵

چکیده

جامع‌نگری فیلسوفان سیاسی اسلامی موجب اهتمام ایشان به طراحی نظام‌های کلان در حوزه نرم‌افزار و ترسیم نظام‌های کاربردی در ساحت سخت‌افزار تمدنی است. نکته پر اهمیت در این میان آن است که در فلسفه سیاسی اسلامی، نظام‌های اجتماعی، ارتباطی سیستمی و هم‌افزا با یکدیگر داشته؛ بگونه‌ای که خلل در یکی از نظام‌ها موجب اختلال در سایر نظام‌ها و مانع نیل به مقصود خواهد شد. از این جهت، در طراحی نظام‌های کلان و کاربردی به ترکیب دانش و بینش بصورت ترکیب اتحادی و نه انضمامی توجه وافر شده است. بر این اساس، تراوش نظام‌های کلان و کاربردی در اندیشه فیلسوفان و متفکران اسلامی ارتباطی قریب با مبانی تفکر اسلامی داشته و توحید، اساسی‌ترین مبنا در طراحی چنین نظام‌هایی است. این مقاله در صدد تبیین ماهیت صنعت در حوزه تمدن اسلامی بر اساس متون فلسفه سیاسی و ظرفیت صنعت برای بسط تفکر توحیدمحور به عنوان پایه‌ای‌ترین ارزش در فلسفه سیاسی و حوزه تمدن اسلامی است.

واژگان کلیدی

فلسفه سیاسی اسلامی، تفکر توحیدی، تمدن اسلامی، ماهیت صنعت

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی اسلامی از مؤسسه امام خمینی؛ و عضو شورای علمی گروه فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم 7.

مقدمه

علوم انسانی، اشرف علوم و تعیین‌کننده مسیر سعادت انسانی است. این سنخ از علوم، جهت استفاده از سایر علوم را برای انسان نمایان ساخته و راه بهره‌مندی صحیح از دانش بشری را برای انسان تبیین می‌نمایند. تولید دانش در حوزه علوم انسانی متأثر از مبانی و پیش‌فرض‌های مورد قبول دانشمندان این علوم بوده و باور و اعتقادات نظریه‌پرداز، در تولید دانش او اثرگذار خواهد بود. هرچند در مسائل تمدنی علوم به عنوان نرم‌افزار تمدنی مبناساز و صنعت به عنوان سخت‌افزار تمدنی مسأله‌ساز است. با این همه در حوزه تمدن اسلامی، علوم انسانی اسلامی با مبناسازی و بینش‌سازی، هویتی خاص به حوزه سخت‌افزار تمدنی اعطا نموده و پیوندی خاص بین سخت‌افزار و حیات انسانی برقرار می‌نماید تا صنعت را از صنعتی سوزنده به صنعتی سازنده مبدل سازد. تحلیل دقیق نسبت علوم انسانی و سخت‌افزار تمدنی می‌تواند از یک‌سو موجب اقناع نخبگانی و از دیگر سو زمینه کارآمدی تمدنی و اقناع عمومی را فراهم سازد. این تحلیل و تبیین نسبت علوم انسانی و صنعت به عنوان سخت‌افزار تمدنی را می‌توان در «فلسفه صنعت» پی‌جویی نمود. صنعت از آن جهت که فضیلتی عملی و در کارآمدی و استمرار نظام سیاسی مؤثر است، مورد توجه فیلسوفان سیاسی نیز قرار گرفته است.

توضیح بیشتر اینکه فضیلت‌محوری در فلسفه سیاسی اسلامی از فضایل فردی شروع و به فضایل اجتماعی بسط می‌یابد. فیلسوفان سیاسی اسلامی فضایل نظری را تنها فضایل بایسته اجتماع مطلوب ندانسته و بر ضرورت توجه به فضایل عملی برای تسهیل امور معاش مردم اجتماع تأکید داشته‌اند. نکته با اهمیت آن است که توجه این اندیشمندان و فیلسوفان به فضایل بصورت انضمامی و جزیره‌ای نبوده و فضیلت در متن حیات اجتماعی و ابعاد و لایه‌های مختلف آن جریان دارد. از این جهت، فضایل نظری و عملی در حوزه تمدن اسلامی با هم قرابتی عمیق می‌یابند.

توحید در حوزه تمدن اسلامی، به عنوان پایه‌ای‌ترین باور و اساسی‌ترین ارزش بشمار آمده و بر همه اقسام و ابعاد فضایل حاکم بوده و همواره مورد توجه فیلسوفان و

اندیشمندان این حوزه تمدنی قرار گرفته است. صنعت و فن‌آوری، یکی از فضایل عملی در حوزه تمدن اسلامی است که تفکر توحیدمحور در لایه‌ها و ابعاد مختلف آن حضور داشته و مورد توجه فیلسوفان سیاسی بوده است. نسبت تفکر توحیدمحور و صنعت و فن‌آوری در حوزه تمدن اسلامی در سه محور جایگاه صنعت در فلسفه سیاسی، بسط تفکر توحیدمحور در صنعت و فن‌آوری و ظرفیت‌های صنعت و فن‌آوری برای بسط تفکر توحیدمحور، موضوع مورد پژوهش در این مقاله است که پس از تبیین روش‌شناسی بحث، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

روش‌شناسی در واقع نوعی دانش است که محقق را بر شیوه صحیح اندیشیدن قادر ساخته و او را برای نقد، بررسی و داوری بین اندیشه‌ها توانمند می‌سازد. از سوی دیگر، بایسته است که روش‌شناسی متناسب با موضوع تحقیق باشد؛ بر این اساس، از آنجایی که موضوع بحث بیشتر مربوط به فلسفه سیاسی اسلامی به عنوان یکی از دانش‌های حوزه علوم انسانی است، روش این تحقیق نیز از سنخ روش‌های هنجاری است. از این‌رو، در این تحقیق از روش تاریخی - منطقی که یکی از روش‌های متناسب با فلسفه‌های مضاف یا موصوف^۱ است، بهره خواهیم برد. در این روش ابتدا به بررسی موضوع در تاریخ آن علم یا اندیشه عالمان به موضوع، یا به تعبیری به هویت تحقق‌یافته آن موضوع پرداخته و پس از توصیف، تبیین و بررسی آن، بصورت منطقی، موضوع مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و با تبیین آسیب‌های ناظر به آن، به بایسته‌ها، توصیه‌ها، هنجارها و در واقع تجویزهای مرتبط و مطلوب پرداخته می‌شود.

ویژگی‌های خاص این روش، موجب گزینش آن در این تحقیق شده است. ویژگی اول اینکه رویکرد تاریخی در تکمیل رویکرد منطقی و رویکرد منطقی در اصلاح رویکرد تاریخی مؤثر بوده و می‌تواند منشأ تحول، ترمیم و تکمیل علوم را فراهم آورد. دوم اینکه نگرش کلان به واقعیت یا علم، در این روش است؛ این نگرش به محقق امکان می‌دهد تا با نگاه راهبردی و کاربردی به تحقیق پیرامون مسأله مورد پژوهش بپردازد. سوم اینکه روزآمدی این روش در حوزه فلسفه‌های مضاف است؛ به این معنا که به محقق امکان می‌دهد تنها به مباحث پیشین اکتفا ننموده و ناظر به نیاز زمانه به

پژوهش پیرامون مسائل جدید بردارد. چهارم اینکه با استمداد از این روش می‌توان به مقایسه علوم تحقق‌یافته با نیازهای موجود و کشف کمبودها و ناخالصی‌ها و آسیب‌شناسی آن علوم پرداخته و توصیه‌ها و بایستگی‌های لازم جهت بالندگی علوم و انسجام ساختاری و محتوایی آنها را در راستای نیازهای کشف‌شده ارائه نمود (خسر و پناه، ۱۳۸۷، ص ۹۲-۶۵).

جایگاه صنعت در فلسفه سیاسی

طرح سخن پیرامون «صنعت» و جایگاه آن در فلسفه سیاسی هر چند بدیع بنظر آید، لکن قدمتی دیرین و کهن در متون فلسفه سیاسی اسلامی دارد. پیش از پی‌جویی این موضوع در متون فلسفه سیاسی، تبیین مفهومی این واژه و واژه‌های مشابه و هم‌معنای آن برای تشریح بحث ضروری بنظر می‌آید. صنعت در لغت به کار، پیشه، حرفه، حیل، چاره و کلیه تغییراتی که بشر در موارد طبیعی می‌دهد تا بهتر و بیشتر از آنها استفاده کند، تعریف شده است (معین، ۱۳۸۰، ص ۶۴۸، واژه صنعت؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۰۷۰، واژه صنعت). دو واژه «فن‌آوری» و «تکنولوژی» با مفهوم صنعت ارتباط نزدیک دارند. برخی فن‌آوری را دانش و روش تولید محصول و برخی دیگر سازماندهی دانش برای نیل به اهداف عملی را فن‌آوری نامیده‌اند (رحیمی، ۱۳۹۱، ص ۵۰۳). پیرامون تبیین واژه تکنولوژی نیز توجه به این نکته بایسته است که تکنیک به معنای ترکیبی از عملیات قابل استفاده در تولید یک کالای معین و تکنولوژی به معنای توانایی ایجاد تکنیک‌های مختلف و کاربرد و تکمیل احتمالی آنهاست (همان، ص ۵۰۴). فرهنگستان زبان و ادب فارسی، فن‌آوری را معادل واژه تکنولوژی قرار داده و به معنای داشتن و بکارگرفتن فن و روش‌های علمی در یک حیطه خاص و ورزیدگی در آن حیطه تلقی شده است. بر این اساس، صنعت در واقع نمود عینی فن‌آوری محسوب می‌شود.

صنعت در فلسفه سیاسی اسلامی با واژه‌هایی همچون «علم الحیل»، «صناعة الحیل»، «صناعت» و «فضایل عملیه» قابل پی‌جویی است. «ابونصر فارابی» در مقام شمارش

علوم، از این علم با عنوان علم الحیل نام می‌برد. ایشان در تبیین این علم بیان می‌کند:

علم حیل عبارت است از شناختن راه تدبیری که انسان با آن بتواند تمام مفاهیمی را که وجود آنها در ریاضیات با برهان ثابت شده است، بر اجسام خارجی منطبق ساخته و به ایجاد و وضع آنها در اجسام خارجی فعلیت بخشد. توضیح آنکه در علوم ریاضی، خطوط و سطوح و مجسمات و اعداد و دیگر مفاهیم ریاضی، تنها از لحاظ عقلی و جدا از اجسام خارجی بررسی می‌شوند، ولی ما هنگام ایجاد این مفاهیم ریاضی در خارج؛ یعنی در اجسام طبیعی و محسوسات به طریق ارادی و بوسیله صنعت به نیرویی نیاز داریم که راه و تدبیر تحقق‌بخشیدن به مفاهیم ریاضی را روشن ساخته و مطابقت آنها را بر مواد و اجسام خارجی ممکن نماید؛ زیرا مواد و اجسام خارجی دارای احوال و کیفیاتی هستند که آن احوال مانع می‌شوند از اینکه مفاهیمی که در ریاضیات ثابت شده است، به آسانی و هر طور که هست، بر این اجسام منطبق گردد، بلکه نیرویی لازم است که بتواند اجسام طبیعی را آنچنان آماده کند که این صورت‌های ذهنی و مفاهیم ریاضی را در خود پذیرا شده و در برطرف‌ساختن عوایق و موانع رام دست باشد. علم حیل همان علمی است که راه‌های شناختن این تدابیر و شیوه‌های عملی کردن این مفاهیم را بوسیله صنعت مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان مفاهیم عقلی ریاضی را در اجسام طبیعی محسوس، آشکار نمود (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۹۰-۸۹).

فارابی در «احصاء العلوم» در بخش علم طبیعی و علم الهی بیان می‌دارد که علم طبیعی درباره اجسام طبیعی سخن می‌گوید و در برشمردن انواع آن، اجسام را به جسم صناعی و طبیعی تقسیم می‌نماید (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۷). مراد ایشان از جسم صناعی، همه آن چیزی است که اراده انسان در ایجاد آن نقش داشته و مراد از جسم طبیعی آن است که اراده انسان در تحقق آن نقشی ندارد. بر این اساس جسم در واقع علت مادی و انسان علت فاعلی است که می‌تواند به جسم و ماده صورت داده و با

علم، تدبیر و تکنیک از آن بهره جوید و صنعتی تولید نماید. بر این اساس، علم حیل به دانش تدابیر فنی و صنعتی مرتبط می‌شود و صناعة الحیل ناظر به صنعت و تکنیک است (رحیمی، ۱۳۹۱، ص ۵۰۶).

علم حیل، شناختن روش‌ها و تدابیری است که مفاهیم عقلی را که مبتنی بر مفاهیم ریاضی حاصل شده‌اند، بر اجسام خارجی منطبق می‌سازد. به عبارت دیگر، مفاهیم مبتنی بر ریاضیات با فعال کردن آنها فعلیت می‌یابند. از این رو، علم حیل دانشی است که به مدد ابزار (صنعت) مفاهیم عقلی را بر اجسام طبیعی محسوس، منطبق و آشکار می‌کند. علم حیل فارابی ناظر به نوعی صنعت دانش‌بنیان مبتنی بر ریاضیات است. به همین دلیل، مرکب از «علم» و «حیل» می‌باشد. علم الحیل از نظر فارابی موضوعی «علمی»، «ابزارین» و «فنی» یا مهارتی است. بر این اساس، در نگاه فارابی علم حیل مجموعه دانش (مبتنی بر ریاضیات) و روشی است که تحقق مفاهیم عقلی را در دنیای واقعی (محسوس) به کمک ابزار (صنعت) امکان‌پذیر می‌سازد (همان، ص ۵۰۹).

«خوارزمی» نیز باب هشتم از کتاب «مفاتیح العلوم» را به علم حیل اختصاص داده و در دو فصل، از این موضوع سخن گفته است. وی در فصل اول از عنوان «صناعة الحیل» نام برده و می‌گوید این دانش را به یونانی، «منجانیقون» می‌گویند که یکی از اقسام جر ائقال با نیروی اندک است (خوارزمی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۷). این علم که معادل مکانیک به معنای امروزی دانسته شده از سنخ صنعت بشمار می‌آید. واژه صنعت نیز در بیان فیلسوفان سیاسی در معنای عامی بکار رفته است که قسمی از آن معانی، مطابق با صنعت به معنای امروزی آن است. برای نمونه رساله هفتم و هشتم از رسائل «اخوان الصفا» به صنایع علمیه و عملیه اختصاص یافته و فن‌آوری و صنعت از سنخ صنایع عملیه بشمار می‌آید (اخوان الصفا، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۵۸).

صناعات عملیه (ابن سینا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۲) در نگاه فارابی در کنار سایر فضایل همچون فضایل نظری، فضایل فکری و فضایل خلقی از لوازم حیات اجتماعی و کمال و سعادت یک تمدن در حیات دنیا و حیات اخروی بشمار می‌آید (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۲۵). ابن رشد نیز در مقام برشمردن کمالات انسانی از فضایل نظریه، فضایل خلقیه

و صنایع عملیه سخن گفته و البته صناعت عملیه را به دو قسم علمی و عملی تقسیم می‌نماید که در مجموع، کمالات انسانی را در چهار قسم یادآور می‌شود (جیهامی، ۲۰۰۰م، ص ۵۸۲). این توجه فیلسوفان سیاسی نشان از جامع‌نگری نسبت به ابعاد وجودی انسان و توجه به لوازم فردی و اجتماعی حیات انسانی در دنیا از یک سو و عنایت به غایت و هدف از حیات در دنیا و نگاه به سعادت اخروی از سوی دیگر است. اهتمام فیلسوفان سیاسی در حوزه تمدن اسلامی به طراحی نظام‌های کلان و کاربردی نشان از آن دارد که در اندیشه ایشان، نظام‌های اجتماعی ارتباطی سیستمی و هم‌افزا با یکدیگر داشته و خلل در یکی از نظام‌ها موجب اختلال در سایر نظام‌ها و مانع نیل به مقصود خواهد شد.

بسط تفکر توحیدی در صنعت

باور به ارتباط تفکر و صنعت اولین گام بسط تفکر توحیدی در صنعت ساحت تمدن اسلامی است. این ارتباط را می‌توان از طریق تبیین جایگاه علت‌های چهارگانه^۲ در اجسام مصنوعی پی‌جویی نمود. علت غایی از ساخت اجسام مصنوعی فایده‌ای است که بر ساخت آن مترتب بوده و هدف از ساخت آن دستیابی به این غایت است. علت غایی در واقع کمال آخری است که فاعل در فعل خویش به آن توجه دارد. علت فاعلی سازنده و به تعبیری صنعت‌گر است که مصنوع، حاصل تفکر، کار و تلاش ایشان است. ماده و مواد اولیه‌ای که تلاش و تصرف صنعت‌گر بر روی آن انجام می‌گیرد «علت مادی» و شکل و صورتی که صنعت‌گر به جسم و ماده طبیعی می‌بخشد، «علت صوری» نام دارد. علت صوری در واقع موجب عینیت‌یافتن یا تحقق کارکرد محصول است.

صنعت هر چه که باشد، مصنوع و متضمن مفهوم علت است. علت شامل علت درونی؛ یعنی ماده و صورت و علت بیرونی؛ یعنی علت فاعلی و غایی است. تغییر در علت مادی و صوری در فرآیند تاریخی، مصنوع را بی‌نیاز از علت فاعلی و غایی نمی‌سازد؛^۳ با این همه، اما می‌تواند در «زوال» یا «ارتقای» تفکر نسبت به علت فاعلی و

غایی اثرگذار باشد. این مهم همواره در فلسفه سیاسی اسلامی مورد توجه فیلسوفان بوده و به ضرورت توجه به حقیقت علت فاعلی و کمال علت غایی متذکر بوده‌اند. مراجعه و تحلیل متون فلسفه اسلامی این مسأله را روشن‌تر می‌سازد. برای نمونه در تبیین حقیقت علت فاعلی مراجعه به «رسائل اخوان الصفا» راه‌گشاست. اخوان الصفا با طرح این بحث که «کل صناعة تحتاج الى الفكر و التعقل»، با رویکرد انسان‌شناختی به تبیین حقیقت وجود انسان و ابعاد وجود او پرداخته و بیان می‌دارند:

ان كل عاقل إذا فكّر في هذه الصنائع و الأفعال التي تظهر على أيدي البشر، فيعلم أن مع هذا الجسد جوهرًا آخر فارقه، فمن أجل ذلك فقدت هذه الفضائل كلّها، لأنه هو الذي يحرك هذا الجسد... و قد زعم كثير من أهل العلم ممن ليست له خبره بأمر النفس، و لا معرفة بجوهرها أن هذه الصنائع المُحكّمة و الأفعال المتقنة التي تظهر على أيدي البشر، الفاعل لها هو هذا الجسد (اخوان الصفا، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۲۸۶)؛ هر انسان عاقلی در صنایع و افعالی که بدست بشر بوجود آمده است، بنگرد، در خواهد یافت که همراه این جسد، جوهر متفاوتی وجود دارد که تمامی فضایل انسان ناشی از اوست و با فقدان آن تمامی فضایل انسان از بین رفته و این جوهر است که این جسد را به تکاپو و می‌دارد. درحالی که بسیاری از اهل علم که نسبت به امر نفس و حقیقت آن تخصص توجهی ندارند، پنداشته‌اند فاعل و سازنده این صنایع استوار و افعال مستحکم که بدست بشر ساخته شده، تنها جسم انسان است (ترجمه توضیحی).

با این بیان، به این مسأله توجه می‌دهند که انسان موجودی دو بُعدی و مرکب از جسم و جان است. حقیقت وجود انسان، جان یا نفس اوست که سایر قوا و جسم انسان را به خدمت گرفته و در واقع نفس انسان علت فاعلی صنایع و افعالی است که با به‌خدمت‌گرفتن اعضا و جوارح او صورت می‌پذیرند. نکته قابل توجه و دارای اهمیت آن است که در راستای ارتقای اندیشه و تفکر و تحلیل حقیقت علت فاعلی در تحقق صنایع، در فلسفه سیاسی اسلامی تلاش بر آن است تا ارتباط مصنوعات با علت حقیقی

یا علة العلل همواره ملحوظ باشد. از این جهت، اخوان الصفا در بیان دیگری آورده‌اند: «و اعلم یا أخی بأن الحذق فی کل صنعة هو التشبُّه بالصانع الحکیم الذی هو الباری، جلّ ثناؤه، و یقال ان الله یحب الصانع الفاره الحاذق» (همان، ص ۲۹۰)؛ مهارت در هر صنعتی تشبّه به صانع حکیم است و خداوند متعال دوست‌دار صنعت‌گر حاذق است.

با این بیان چند نکته قابل بسط است: اول اینکه در حوزه تمدن اسلامی، تفکر توحیدی در همه لایه‌ها و لوازم حیات اجتماعی انسان حضور دارد. دوم آنکه مهارت و صنعت چنانچه نشان دهنده «جانیشینی» انسان از طرف خدا در زمین و تشبّه به او و حاکمیت این باور باشد که خداوند متعال عالم را مسخر انسان نموده است، مطلوب و مورد تأیید در حوزه تمدن اسلامی است. اما آنگاه که این صنعت یا هر فعلی از انسان به معنای «جایگزینی» انسان به جای خدا و پاسخ به خواهش‌های نفس اماره باشد، در تفکر توحیدی و تمدن اسلامی مذموم و مطرود است.

تفاوت در سنخ تفکر و غفلت از حقیقت علت فاعلی و کمال علت غایی، موجب نمو اندیشه‌ای متفاوت از اندیشه فیلسوفان سیاسی اسلامی و متفکران خدا‌باور و توحیدمحور و به تبع آن، شکل‌گیری صنعت و تکنولوژی متفاوت است. تحول در نوع نگاه به صنعت و تکنولوژی و حتی در نظامات اجتماعی، مربوط به تکوین نوعی اندیشه و تفکر بویژه در غرب مدرن بوده که پایه و اساس خود را بر انسان‌مداری و غفلت از خدا استوار ساخته است. برخی از اندیشمندان در این مورد معتقدند که پیدایش صنعت و تکنولوژی، مسبوق به تغییر و دگرگونی‌ای است که در نحوه تفکر بشر پدید آمده است. برای مثال، اگر در قرون وسطی، خدا دایره مدار کائنات بوده، در دوره جدید بازگشت همه چیز به بشر بوده و بشر اصالت دارد (داوری اردکانی، ۱۳۸۰، ص ۹۶). ایشان در تبیینی دیگر توضیح می‌دهند که:

نباید از نظر دور بداریم که تحول ابتدا در تکنولوژی صورت نمی‌گیرد و از آنجا در نظامات و تأسیسات اجتماعی اثر نمی‌گذارد، بلکه در واقع این تحول در تکنولوژی و در تأسیسات اجتماعی ظاهر می‌شود؛ زیرا همه اینها مظاهر امر واحدی هستند که تمدن غربی است. به عبارت دیگر، این تحول

بسط اصل تمدن در همه شئون آن است و این اصل در تمدن جدید عبارت از اومانیزم یا قول به اصالت بشر است. خودبنیادی (سویژکتیویته) بشر است که مخصوصاً در عصر ما بصورت قول به اصالت علم و اصالت نفسانیات و اصالت اجتماعیات و انواع ایسم‌های فلسفی و ایدئولوژی‌ها ظاهر شده است (همان، ص ۹۴).

جایگزینی انسان بجای خدا و به‌حاشیه‌راندن باور به خدا در شئونات اجتماعی از پیامدهای ظهور و بروز این تفکر بود. در این تفکر که انسان جایگزین خدا گردید، از اساس نسبتی بین تفکر توحیدی و صنعت، تکنولوژی و فن‌آوری برقرار نیست. در این سنخ از تفکر، علت فاعلی به انسان ختم گردیده و علت غایی در نهایت، تمتع و لذت این‌جهانی است که تناسبی با سعادت قصوی در اندیشه فیلسوفان سیاسی اسلامی ندارد. بر اساس این تفکر، هرچند مرگ خدا را به جشن می‌نشینند، اما غافل از آنند که کشتن خدا به معنای خودکشی است (نصر، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴). اساسی‌ترین عامل این خودکشی نسیان خدا و ذکر و یاد او در ساحت‌های مختلف حیات است. غلبه تمنیات نفسانی و پاسخ به خواهش‌های نفس اماره موجب غفلت از «ذکر الله» و در نتیجه خودفراموشی است.

نسیان به معنای زایل‌شدن صورت معلوم از صفحه خاطر بعد از نقش‌بستن در آن است؛ هرچند با توسعه در مطلق روگردانی از چیزی که پیشتر مورد توجه بوده نیز استعمال می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۱۹). در تفکر توحیدی نسیان یاد خدا در هر لحظه از حیات فردی و اجتماعی و در هر ساحت از ساحات تمدنی موجب خودفراموشی است. پیامدهای این خودفراموشی را می‌توان در ابعاد و ساحات مختلف حیات انسان در تمدن غرب به نظاره نشست. غفلت از «ذکر الله» در صنعت و تکنولوژی تمدن غرب، موجب رشد صنعتی گردیده که بیش از هرچیز موجب خودفراموشی انسان شده است. تفکری که بنا داشت انسان را سرور و حاکم بر عالم کند، امروزه وی را برده و غلام صنعت و فن‌آوری نموده است. برخی متفکرین در توصیف و تحلیل وضعیت کنونی بشر و صنعت بیان داشته‌اند:

در این اوضاع صنعت تنها دیگر مورد اجرای علم، اجرای علمی که بایستی بذاته از آن مستقل باشد، نیست. بلکه علت وجودی و مدلل دارنده علم است؛ به نحوی که در اینجا نیز مناسبات عادی واژگون شده‌اند. آنچه در دنیای متجدد جمیع نیروهای خود را در راه آن بکار برده، حتی در آنجا که مدعی است علم را به شیوه و نمونه خود ساخته، به واقع چیز دیگری به جز بسط تکامل صنعت و «ماشینیسیم» نمی‌باشد و در حالی که افراد بشر می‌خواهند بدینسان بر ماده حکومت کنند و آن را به هر صورت بخواهند بکار برند، تنها توفیق یافته‌اند که خود را برده و غلام ماده سازند، ... نه فقط افراد بشر جاه‌طلبی‌ها و بلندپروازی‌های معنوی خود را، محدود به اختراع و ساختن ماشین‌ها کرده‌اند، بلکه سرانجام کارشان بدانجا کشیده است که به حقیقت خود به ماشین بدل گشته‌اند (گنون، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵).

تحلیل جایگاه تکنولوژی و نسبت آن با انسان مدرن، بیش از آن که تحلیل و تبیین صنعت و تکنولوژی دوره مدرن باشد، ناظر به روان انسان مدرن و نسبتی است که او در عصر حاضر با صنعت و تکنولوژی برقرار نموده است. غفلت از تمامی ابعاد وجود انسان و تقلیل انسان به ساحت مادی، موجب گردیده است تا انسان کمال خویش را در کیفیت ابزار جستجو نموده و از غایت حیات خود غفلت نماید. این نوع نگاه موجب گردیده است که حتی اگر انسان با ابزارهای در اختیارش بتواند حوائجش را رفع نماید با این همه به آن قانع نیست؛ چراکه روح انسان به دنبال کمال مطلق است، افق دید انسان تک‌ساحتی نمی‌تواند ماورای این ماده و ابزار را رصد نماید. تقلیل غایت به کمال ابزار و مقصدانگاری آن موجب نسیان خدا بجای انس با اوست. به تعبیر برخی اندیشمندان:

روح انسان به دنبال کمال مطلق است، حال وقتی کمال را در داشتن ابزاری کامل‌تر جستجو کند، پس کمال مطلق را در کامل‌ترین ابزار جستجو می‌کند و اینجاست که چه بداند و چه نداند، جای خدا را با ابزارهای پیچیده جابجا کرده است. هرچند به خدای خالق معتقد باشد، ولی مقصد را کامل‌ترین ابزار

می‌داند و دل را به آن سپرده است، کاری که باید با خدا می‌کرد و او را معبود خود قرار می‌داد و دلداده او می‌شد (طاهرزاده، ۱۳۸۷، ص ۲۵).

حاصل سخن آن‌که اگر مقصد انسان تنها صنعت و تکنولوژی باشد، به این معناست که غایت تفکر به حد علت مادی و صوری تقلیل یافته و از حقیقت علت فاعلی و مقصد و علت غایی غفلت شده است؛ در این حالت انسان به جای تفکر پیرامون مبدأ و مقصد، از آن غفلت نموده و با ماده و صورت مأنوس و مرتبط است. بر اساس این حالت، نه تنها امکان بسط تفکر توحیدمحور در ساحت تمدنی نیست، بلکه این نگاه، همواره به انزوای تفکر توحیدی از تمامی حوزه‌ها و ساحت‌های تمدنی خواهد انجامید. بر این اساس، بسط تفکر توحیدی در ساحت تمدن اسلامی در اولین مرحله مستلزم اصلاح این نگاه انسان و بسط اندیشه توحیدی و ارتباط آن با ساحت‌های مختلف تمدنی از جمله صنعت و تکنولوژی است. در ادامه تلاش می‌شود به برخی لوازم بسط این تفکر در ساحت صنعت و تکنولوژی تمدنی پرداخته شود.

بیان آنچه پیرامون صنعت و تکنولوژی گذشت، به معنای عدم توجه به ابزارهای بشرساخته در حوزه تمدن اسلامی نیست، بلکه توجه‌دادن به پیامدهای «مطلق‌انگاری» بشر در تولید صنایع و تکنولوژی و «غایت‌انگاری» ابزار مصنوع بشر بود. این نوع نگاه بیشتر در تمدن غرب جریان داشته و موجب تمایز تمدن غرب از تمدن شرق می‌شد.

ماهیت بینشی صنعت در حوزه تمدن اسلامی

با این همه، اما بسط تفکر توحیدمحور در صنعت تمدن اسلامی دست‌کم مستلزم ترسیم صحیح سه مسأله است: مسأله اول، «مسأله بینشی» و ناظر به تبیین و ترسیم دقیق نسبت حقیقت علت فاعلی و علة العلل هستی؛ یعنی خداوند بی‌نیاز مطلق و قادر متعال است. در این رویکرد، صنعت‌گر با توجه به حقیقت علت فاعلی از یک‌سو متوجه خالق مواد خامی است که در اختیار او قرار دارد و از دیگر سو، شاکر نعمت و قدرتی است که خداوند متعال در وجود او قرار داده تا بتواند با این مواد خام صورت‌پردازی و صنعت‌گری نماید. تحلیل علت غایی، به این نکته رهنمون خواهد بود که در علت و

غایت خلقت انسان، ماده و این قدرت بیاندیشد و این نعمت را در مسیر اهداف خلقت بکار بندد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ (الف)، ص ۵۲). چنین بینشی انسان را مستقل از خدا و در مقابل او قرار نمی‌دهد؛ مستقل‌پنداشتن خود در هستی در واقع یکی از پیامدهای نقص در «هستی‌شناسی» است. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی:

وقتی انسان خدا را فراموش کرد، اسمای حسنی و صفات علیای او را که صفات ذاتی انسان ارتباط مستقیم با آن دارد نیز فراموش می‌کند؛ یعنی فقر و حاجت ذاتی خود را از یاد می‌برد، قهراً انسان نفس خود را مستقل در هستی می‌پندارد و به خیالش چنین می‌رسد که حیات و قدرت و علم و سایر کمالاتی که در خود سراغ دارد، از خودش است و نیز سایر اسباب طبیعی عالم را صاحب استقلال در تأثیر می‌پندارد و خیال می‌کند که این خود آنهاست که یا تأثیر می‌کنند و یا متأثر می‌شوند. اینجا است که بر نفس خود اعتماد می‌کند، با اینکه باید بر پروردگارش اعتماد نموده، امیدوار او و ترسان از او باشد، نه امیدوار به اسباب ظاهری و نه ترسان از آنها و به غیر پروردگارش تکیه و اطمینان نکند، بلکه به پروردگارش اطمینان کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۱۹).

نکته قابل توجه در این مجال آن است که انسان و تصرفات او در مقابل و در عرض خداوند متعال نبوده و از این جهت است که انسان، خلیفه و «جانشین» خدا و نه «جایگزین» او بوده و تمدن در این است که انسان خود را خلیفه خدا ببیند و زیبا بیابد تا جهان را زیبا کند. در تمدن و تفکر توحیدی، انسان خلیفه خداست و خلیفه باید کار کسی که او را به خلافت انتخاب کرده؛ یعنی خدا را انجام دهد و این کار بدون شناخت خداوند و نحوه کارش میسر نیست. بر این اساس، اگر انسان بخواهد تمدن بسازد، چاره‌ای ندارد، مگر اینکه خلافت خود را حفظ نماید، اما اگر خود را خالق بداند، هیچکاری از او ساخته نیست. انسان که خلیفه خداست، سعی می‌کند کار الهی را در نظام هستی پیاده کند و این کار، بدون رهنمود عترت و وحی میسر نیست. جامعه‌ای متمدن خواهد بود که عقلانیتش و محبتش در سایه

رهبری‌های انبیای عظام به حد نصاب خود برسد و در سایه محبت و وداد و عقلانیت جامعه را متمدن کند.^۴

ماهیت انسان‌شناسی صنعت در حوزه تمدن اسلامی

نقصان در «انسان‌شناسی» نکته دومی است که در مسأله بینش در حوزه صنعت باید مورد توجه قرار گیرد. نسبت انسان و صنعت در تمدن اسلامی، هرچند از ابعاد بینشی مختلفی قابل تبیین و ترسیم بوده و پیشتر نیز به آن اشاره شد، در این مجال، اما توجه به این نکته بایسته است که قدرت انسان بر تولید صنعت و تکنیک، نه تنها او را بی‌نیاز مطلق نساخته تا جایگزین خداوند در عالم باشد، بلکه وی را به ابداع خود نیازمندتر از پیش می‌سازد. بر این اساس، توجه به نیاز انسان در تولید صنعت و تکنولوژی اهمیت می‌یابد. پرسش‌هایی از این سنخ که نیاز انسان چیست؟ چه کسی به این نیاز آگاهی دارد؟ آیا صنعت و تکنولوژی موجود توانسته است وضع بشر امروز را به لحاظ آرامش و امنیت بهتر از پیش کند؟ چه سنخ از صنعت و تکنولوژی می‌تواند منجر به پیشرفت بشر شود؟ مراد از این پیشرفت چیست؟ آیا پیشرفت انسان مراد است یا مقصود پیشرفت تکنیک است؟ این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست می‌تواند در نسبت انسان و صنعت و تکنولوژی در حوزه تمدن اسلامی تعیین‌کننده باشد.

ماهیت غایت‌شناسی صنعت در حوزه تمدن اسلامی

«غایت‌شناسی» نکته سوم در مسأله بینشی است. هرچند در ابتدای امر در فلسفه سیاسی اسلامی از غایت، کمال و سعادت نهایی به ذهن متبادر می‌شود، لکن در این مجال مراد توجه به غایت‌انگاری تکنولوژی است. به لحاظ بینشی توجه به این نکته دارای اهمیت است که صنعت، تکنولوژی و ابزارهای دنیای مدرن هر اندازه هم پیچیده و کامل باشد، چیزی جز ابزار مادی برای آسان‌کردن زندگی دنیایی نیست و نمی‌تواند مقصد جان و قلب باشد (طاهرزاده، ۱۳۸۷، ص ۲۶). بر این اساس، مقصدانگاری صنعت و تکنولوژی و تفسیر و توجیه کمال، به کمال ابزار و وسایل صنعتی از آفات بینشی در ارتباط با انسان و غایت حیات اوست.

جایگاه علم صنعت در حوزه تمدن اسلامی

جایگاه علم در صنعت نکته چهارمی است که در مسأله بینشی بایسته توجه است. توجه به اینکه در حوزه تمدن اسلامی، علم تنها به معنای عالم‌بودن به ابعاد مادی و صوری صنعت نبوده و در واقع صنعت‌گر با توجه به تمامی ابعاد، به ابداع و ابتکار همت می‌گمارد. اهمیت توجه به این مسأله از آن جهت دوچندان است که علم و دانش صنعتی در حوزه تمدن اسلامی، به دانش تجربی و ناظر به ماده و صورت صنعت تقلیل نیافته و شامل دانش‌های فلسفی مبتنی بر عقلانیت اسلامی که ناظر به ابعاد علل فاعلی و غایی است نیز می‌شود. توضیح بیشتر آنکه جایگاه علم در صنعت افزون بر علم تجربی به صنعت، نیازمند مبانی نظری ناظر به صنعت و فلسفه صنعت، فن‌آوری و تکنولوژی است. در این حوزه، علم تنها در صدد تصرف در عالم ماده و تحول در صورت آن نیست، بلکه رسالت علم در حوزه تمدن اسلامی، تسهیل حیات و قرب انسان است. پیشرفت در این تمدن بیش از آنکه ناظر به صنعت باشد، ناظر به انسان و کمال اوست.

بینش مبتنی بر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی و ارتباط علم با همه ابعاد حیات بشری بصورت طبیعی پیامدهای مختص خود را داشته که در ادامه می‌توان این پیامدها را در گرایش‌ها و کنش‌های انسان موحد در حوزه تمدن اسلامی پی‌جویی نمود.

مسأله گرایش به صنعت در حوزه تمدن اسلامی

مسأله دوم، پیرامون بسط تفکر توحیدمحور در صنعت تمدن اسلامی، ناظر به مسأله «گرایش» است. بایسته است که صنعت، فن‌آوری و تکنولوژی در حوزه تمدن اسلامی ناظر به نیاز حقیقی و حقیقت انسان و تعالی او باشد. چنانچه صنعت و ابتکار و ابداع در خدمت امیال نفسانی و در راستای حرص و آز انسان باشد، بی‌شک متناسب با تفکر و تمدن توحیدی نخواهد بود. در تمدن و تفکر توحیدی، اگر کسی اهل ابتکار و صنعت و سیاست باشد، ولی همه اینها را در خدمت هوای نفس بگذارد، از نظر قرآن، «انعام» و «بهیمه» و «شیطان» است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰). روح انسان با قدرت

گزینشی که خدا به او داده است، می‌تواند هر یک از فطرت یا طبیعت را در ابعاد مختلف وجود خود؛ یعنی علم، اراده و عمل حاکم کند که مسلماً حاکمیت فطرت به دلیل همسویی و همنوایی با روح الهی و ودیعه ملکوتی انسان، شاکله او را الهی می‌کند و چون طبیعت با بدن مادی و عالم خاکی پیوند دارد، در صورت حاکمیت بر انسان، او را منکوس و معکوس به سمت عالم ماده و طبیعت قرار می‌دهد (همان، ص ۱۶۹). درجه وجودی فطرت انسانی بر طبیعت او مقدم است و انسان باید فطرت خویش را امام و طبیعت خود را مأموم او قرار دهد (همان، ص ۱۸۷). فطرت هرچند محجوب باشد، باز منادی توحید و مدافع وحی و نبوت و مبلغ معاد و سرانجام، ناشر پرچم اسلام و خطوط کلی و اصیل دین است که ره‌آورد پیام‌آوران الهی است (همان، ص ۱۷۹).

انسان در واقع دارای دو سنخ گرایش است؛ گرایش‌هایی که از اشتراکات انسان و سایر حیوانات است و در صورت تبعیت از آن و حرکت در سمت و سوی آن، موجب بسط بُعد حیوانی انسان خواهد بود. سنخ دیگر از گرایش‌های انسانی، گرایش‌هایی است که او را شبیه به فرشتگان می‌سازد، صنعتی که انسان را برای رسیدن به این قرب و کمال یاری نماید، سازگار با تفکر و تمدن توحیدی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴).

بر این اساس، بایسته است که صنعت، فن‌آوری و تکنولوژی در ساحت تفکر و تمدن توحیدی در بُعد اثباتی برانگیزاننده گرایش‌های فطری و الهی انسان بوده؛ بگونه‌ای که بتواند با استخدام آن، افزون بر تسهیل امور معاش، مسیر کمال و عبودیتش را تسهیل نماید. حب این گرایش‌ها و قرب به آنها موجب بسط انسان و انسانیت و کمال او گردیده او را مقرب خداوند متعال می‌گرداند، پی‌جوی این نوع از گرایش‌های هم‌سنخ با تفکر توحیدمحور، موجب انس و قرب خداوند است. وجود و تقویت این گرایش‌ها و حضور آن افزون بر باور، در حوزه عمل و ابتکار انسان در صنعت و تکنولوژی بایسته است. بُعد سلبی، ناظر به میل‌ها و لذت‌های نفس و بُعد مادی و حیوانی انسان است. صنعت و فن‌آوری در تمدن اسلامی نباید بگونه‌ای باشد که موجب تهییج تمنیات نفسانی و امیال شیطانی گردد. بر این اساس، گرایش به هر صنعتی که

موجب تبعیت از خواهش‌های نفس اماره و افزایش حرص و طمع انسان بوده و به جای حق محوری، هوس محوری را برای وی ترسیم نماید، در منطق تفکر و تمدن توحیدی ممنوع و مطرود است. تحقق این سنخ از صنعت، مستلزم بایسته‌هایی است که در مسأله سوم به آن اشاره خواهد شد.

مسأله کنش به صنعت در حوزه تمدن اسلامی

مسأله سوم پیرامون بسط تفکر توحیدمحور در صنعت تمدن اسلامی ناظر به مسأله «کنش» است. روشن است که کنش‌های انسان متأثر از بینش‌ها و گرایش‌های اوست. مراد از کنش در اینجا رفتارها و اعمال بایسته‌ای است که انسان در حوزه تمدن اسلامی گزینش نموده و بر اساس آن عمل می‌نماید. سنخ رفتارها و اعمال و گزینش‌ها می‌تواند نسبت صنعت را با تفکر و تمدن توحیدی روشن سازد. نشان‌دادن این کنش‌ها و در واقع تبیین این نسبت، در ویژگی‌های صنعت بایسته در این حوزه فکری و تمدنی قابل پی‌جویی بوده که در قالب ویژگی به آن اشاره خواهد شد.

ویژگی‌های صنعت بایسته در حوزه تمدن اسلامی

در ویژگی‌های صنعت بایسته در این حوزه فکری و تمدنی قابل پی‌جویی بوده که در قالب چند ویژگی به آن اشاره خواهد شد.

ویژگی اول ناظر به نسبت «بینش»، «دانش» و «صنعت» در حوزه تفکر و تمدن اسلامی است. تقدم صنعت علمیه بر صناعت عملیه در اندیشه فیلسوفان سیاسی اسلامی نشان از اهمیت ارتباط بینش، دانش و صنعت دارد. نکته‌ای که در این میان دارای اهمیت وافر می‌باشد، ارتباط صنعت علمی و عملی در حوزه تمدن کهن اسلامی است. چنانکه اشاره شد، در بیان «فارابی»، «اخوان الصفا» و «ابن رشد»، صناعات علمی و عملی همواره در کنار یکدیگر مورد توجه بوده و در زمره فضایل انسانی و نشان کمال تمدنی دانسته شده‌اند. بر این اساس، تفکیک این دو لایه از صنعت، نشان از زوال علمی یا عملی صنعت در آن حوزه تمدنی خواهد داشت. «قطب‌الدین رازی» در حاشیه تبیین و تشریح بیان «ابن سینا» در «الاشارات و التنبیها» آنگاه که به اقسام صناعت

اشاره داشته و صنعت را به صنعت علمیه و عملیه تقسیم می‌کند، در تبیین مقصود از صناعات علمیه سخن از حکمت الهیه به میان آورده است که این مهم نشان از اهمیت همراهی بینش، دانش و صنعت و در واقع اهمیت ارتباط صنعت با فلسفه صنعت در تفکر و تمدن اسلامی است (ابوعلی سینا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۲). اتخاذ چنین رویکردی در نسبت بینش، دانش و صنعت می‌تواند موجب تمایز ماهوی صنعت در تفکر و تمدن توحیدی با سایر تمدن‌ها باشد.

انفکاک دانش از بینش و انقطاع ارتباط ملک و ملکوت در تمامی ابعاد حیات این جهانی، آغاز انحراف در نسبت دانش، بینش، علوم طبیعی و فنون انسانی است. ابتدای علم بر بنیاد انسان‌گرایی و عقلانیت انسان‌مدرن و تلاش برای دنیوی‌سازی جهان، آغاز انحراف از تفکر توحیدی و تمدن کمال‌محور و تلاش برای بنیان‌نهادن و بسط تفکر و تمدن انسان‌گرا و لذت‌محور است. این سیر، آغاز مسیری در نسبت انسان، علم و صنعت بود که با تقلیل ابعاد حیات بشر به علل مادی و صوری، راه را بر هرگونه آگاهی و معرفت فوق مادی و ارتباط صنع و صانع مسدود نمود. فقدان این ارتباط در حوزه تمدن غرب کار را به جایی رساند که به تعبیر «نصر»، از انقلاب صنعتی تا کنون چند سده گذشته تا متفکرین به این نتیجه برسند که فرورفتن در کثرت محض و فقدان معرفت به نظام اصیل، چه ضایعه اسفباری را بر کل جامعه بشری تحمیل نموده است (نصر، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹-۱۲۹). جبران این ضایعه و درمان این درد در تمدن غرب، رویگردانی از رشته‌های علمی دین‌زدایی شده در حوزه صنعت و پناه‌بردن به دانش‌هایی است که دارای ارتباط مشخص با بینش الهی‌اند؛ بگونه‌ای که تمنای برخی دانشمندان امروز غرب، جدی‌گرفتن الهیات و لوازم الهیاتی آن است (همان، ص ۲۶۵).

ویژگی دوم پیرامون نسبت «انسان و صنعت» در تفکر و تمدن توحیدی است. کنش انسان در نسبت با صنعت و تکنولوژی کنشی فعال است. در واقع صنعت به عنوان ابزاری در خدمت تفکر و تعقل و قوای جسمانی انسان قرار می‌گیرد تا معاش و کمال او را تسهیل و تسریع نماید. توضیح بیشتر آن‌که برخی فیلسوفان سیاسی اسلامی، بیان داشته‌اند که در هر صنعتی موضوعی وجود دارد که صنعت‌گر بر اساس آن و بر روی

آن عملی را انجام می‌دهد. بر این اساس، صناعات بشری را دارای دو بعد روحانی و جسمانی دانسته‌اند. بعد روحانی صنعت، موضوعی است که در صنعت علمیه مورد توجه قرار می‌گیرد؛ این بعد از صنعت بشری ناظر به تفکر و تعقل انسان در نسبت با صنعت است. بعد جسمانی صنعت بشری ناظر به مواد صنعت است. نکته مهم در بُعد مادی صنعت، تحرک و فعالیت قوای جسمی انسان بوده؛ بگونه‌ای که بیان داشته‌اند:

و اعلم یا أخی بأنه لابد لكل صانع من البشر من تحريك عضو من أعضائه في صناعته، او عدة أعضاء، كاليد و الرجل و الظهر و الكتف و الركبة (اخوان الصفا، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۲۸۰)؛ بدان که در هر صنعت بشری باید یک جا چند عضو از اعضای بدن وی؛ مانند دست، پا، کمر، کتف یا زانو متحرک و فعال باشد.

حاصل این بخش از سخن آن که در نسبت انسان و صنعت در حوزه تفکر و تمدن اسلامی، بایسته است که ابعاد وجودی انسان، در صنعت، حضوری فعال داشته باشند، تفکر و تعقل انسان که ناظر به روح و جان اوست و اعضا و جوارح که مربوط به جسم انسان است، همواره در صنعت حضوری پر نشاط دارند؛ بر این اساس، انسان حاکم و صنعت ابزار و در اختیار انسان برای تسهیل معاش و نیل به کمال است. با توجه به این بیان، هر صنعت، فن‌آوری و تکنولوژی‌ای که بر انسان حاکم و او را به خدمت گیرد، متناسب با حوزه تفکر توحیدی و تمدن اسلامی نیست. غفلت از ماهیت صنعت و تکنولوژی دنیای مدرن از جمله موانع درک درست نسبت انسان و صنعت است. یکی از اندیشمندان معاصر در توصیف این حالت می‌نویسد:

وقتی ما از ماهیت تکنیک غافلیم و نمی‌دانیم که میان ما و تکنیک چه مناسباتی برقرار است، تکنیک در اختیار ما نیست، بلکه ما تابع آن هستیم، در این صورت، خوب و بد ما را هم تکنیک معین می‌کند، اما احساس نیازمندی شدید و شیفتگی به تکنیک و روا نداشتن هیچ‌چون و چرایی در آن مانع شده است که مردمان در این نسبت تأمل کنند یا حتی به چیزی از این قبیل گوش بدهند (داوری اردکانی، ۱۳۷۹، ص ۴۰). تکنیک یک امر عارضی در

زندگی دوران تجدد نیست، حتی اگر وسیله هم باشد، بشر را به دنبال خود می‌کشد، حتی خواست و اراده بشر هم به حکم تکنیک تعیین پیدا می‌کند (همان، ص ۴۷).

تمدنی که «عمل» را مقدم بر «تفکر»، و «سود» را بر «سلامت» انسان برتری بخشید، سنخیتی با ساحت تمدن توحیدی نخواهد داشت. رویکرد برترانگاری عمل بر تفکر و سود بر سلامت، وضعیت امروز تمدن غرب را به مسیری سوق داده است که انسان را خدمتگزار و برده ماشین نموده است. «رنه‌گون» در توصیف تمدن مبتنی بر این اندیشه می‌گوید:

به واقع «تخصص کردن» علوم و فنون که به نام «تقسیم کار» از آن دم زده‌اند، نه تنها بر دانشمندان، بلکه بر ارباب فنون و حتی بر کارگران نیز تحمیل گردیده و از این رهگذر، هرگونه کار فکری و معنوی برای کارگران ناممکن شده است... کارگران امروزی با صنعت‌گران پیشین تفاوت بسیار داشته و به جز خدمتگزاران و بردگان ماشین، چیز دیگری نمی‌باشند و به اصطلاح خود عضو و پیکر ماشین شده‌اند. اینان ناگزیرند پیوسته به شیوه‌ای ماشینی بعضی حرکات و اعمال مشخص و همیشه و همین‌ها را تکرار کنند و علی‌الدرام آنها را به طرزی همانند انجام دهند تا از کمترین اتلاف وقت پرهیز نمایند (گنون، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵).

غیبت تفکر از ساحت صنعت، فن‌آوری و تکنولوژی موجب گردید تا بشر از کسب دانش در حوزه عمل خویش نیز سر باز زده و به جای اندیشیدن پیرامون آینده خویش بیشتر به گذران ساحت حیات این‌جهانی و زمان حال بیاندیشد. چنین بشری به برخورداری از برکات تکنیک قانع بوده و خود را نیازمند به علم‌آموزی و اندیشیدن پیرامون آن نمی‌داند. به تعبیر برخی متفکران معاصر، بشر امروز خود را در اختیار تکنیک می‌گذارد و تسلیم آن می‌شود. در این حال، تکنیک معبود او می‌شود، بدون اینکه آن را به زبان بیاورد (داوری اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۸). برقراری چنین نسبتی با صنعت، موجب جدایی تفکر از عمل و به‌حاشیه‌رفتن کامل تفکر و اندیشه از ساحت

عمل، صنعت، فن‌آوری و تکنولوژی می‌گردد (نصر، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸). غربت تفکر در نسبت انسان و صنعت در تمدن غرب، همواره موجب ایجاد و ارتقای «احساس نیاز» و تقدم آن بر آرامش و سلب طمأنینه انسان گردیده است. در این تفکر و تمدن، به دلیل آن‌که احساس نیاز همواره بیش از «ارضای نیاز» بوده، همواره حرص دائمی در وجود انسان مادی موج می‌زند (مهدیزاده، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴). این سنخ از تفکر و عمل، نسبتی با تفکر توحیدی و تمدن اسلامی نخواهد داشت.

ویژگی سوم در مورد نسبت «انسان»، «طبیعت» و «صنعت» در ساحت تمدن اسلامی است. طبیعت در تفکر توحیدی، آیت تکوین الهی و همچون انسان، مخلوق خداست. سخن در این مجال بر شیوه و میزان تصرف انسان در طبیعت بواسطه صنعت است. خداوند متعال طبیعت را مسخر انسان قرار داده و به او «حق» بهره‌بردن از طبیعت را اعطا نموده است. حق استفاده از طبیعت برای انسان به معنای مختص نمودن آن به انسان نبوده و سایر مخلوقات نیز از طبیعت بهره خواهند برد. در این میان، نکته قابل توجه آن است که در تفکر توحیدی و تمدن اسلامی، حق و تکلیف همواره ملازم یکدیگرند، از این جهت است که انسان افزون بر این حق، در قبال طبیعت و سایر موجوداتی که از آن بهره می‌برند، «مسئول» است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۹).^۵ این رویکرد بینشی، کنش انسان را در حوزه بهره‌برداری از طبیعت، معنایی خاص بخشیده و به سمتی متفاوت از تمدن انسان‌محور و لذت‌گرا سوق می‌دهد.

کنش‌های انسان موحد در تمدن اسلامی، در بهره‌گیری از طبیعت با استفاده از ابزار صنعت و تکنولوژی نسبتی دوسویه با حق و مسؤولیت دارد. مراد از این نسبت دوسویه آن است که انسان از یک‌سو از بخشش‌های طبیعت بهره برده و از سوی دیگر، به دلیل مسؤولیت نسبت به زمین، هوا و سایر موجودات، طبیعت را بگونه‌ای به استخدام نخواهد گرفت که موجب از بین رفتن حقوق سایر موجودات و ضایع شدن زمین، هوا و موجودات طبیعت گردد. این در حالی است که صنعت و فن‌آوری پیوند خورده با حرص، خود را حق مطلق پنداشته و از بار هر مسؤولیتی شانه خالی می‌کند. محصول خودمطلق‌پنداری بشر و حرص مزین به عقلانیت مدرن، پیامدهای زیست‌محیطی و

مخری در طبیعت بوده است که نه تنها به تخریب طبیعت و تضییع حقوق سایر جانداران انجامیده، بلکه منجر به نابسامانی زیست محیط بشری گردیده که پیشتر وعده سامان حیات او را داده بود.

سامان‌دهی کنش‌های انسانی در حوزه تفکر و تمدن توحیدی، مستلزم دو اقدام توأمان است. اقدام اول ناظر به حوزه نظری، تفکر، اندیشه و در واقع صناعت علمی است. در این مرحله بایسته است که آموزه‌های تفکر توحیدی ناظر به طبیعت و شیوه بهره‌بردن از آن، آموخته و آموزش داده شود. مباحث مربوط به فلسفه نظام طبیعت در تفکر توحیدی، بسط تعالیم شریعت پیرامون بایسته‌ها و الزامات بهره‌بری از محیط زیست و تعلیم ضرورت‌ها و مراقبت‌های انسان نسبت به زمین، هوا، جانوران، گیاهان و در واقع همه موجودات نظام طبیعت؛ بگونه‌ای که انسان موحد مسلمان در ارتباط با طبیعت، شریعت را حاضر دیده و ساری و جاری بداند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ (الف)).

اقدام دوم ناظر به کنش‌های حوزه عمل انسان در رابطه با صنعت و طبیعت است. بنظر می‌رسد در حوزه تمدن اسلامی بایسته است که سنخی از صنعت و فن‌آوری ابداع و اتخاذ شود که در آن به تمامی علل، لوازم و پیامدهایش در نسبت با انسان و طبیعت توجه شده باشد. شایسته است که صنعت و فن‌آوری در حوزه تمدن اسلامی از یک‌سو تأمین‌کننده امور معاش و تسهیل‌کننده مسیر کمال انسان باشد و از دیگر سو، بگونه‌ای جامع‌نگر باشد که برای آبادانی حیات انسان، محیط زندگی او و سایر موجودات را ویران نساخته و انسان را از چاله به چاه نیندازد.

بر این اساس، با توجه به ویژگی‌هایی که پیشتر در مورد صنعت و فن‌آوری متناسب با حوزه تفکر و تمدن توحیدی به آن اشاره شد، در رابطه با انسان، صنعت و طبیعت، چند نکته قابل توجه است: اول اینکه در حوزه تمدن اسلامی صناعی مورد پذیرش است که انسان در نسبت با آن فعال و دارای تحرک باشد. دوم اینکه در آن صنعت، شاهد حضور عالمانه صنعت‌گر بوده و حضور علم در تمامی مراحل طولی صنعت مورد ملاحظه قرار گیرد؛ بگونه‌ای که امکان خلاقیت، ابداع و ابتکار از انسان صنعت‌گر سلب نگردیده و همواره و در همه مراحل تمامی قوای انسانی بکارگرفته

شده و نشاط وی حفظ شود. سوم ضرورت توجه به حفظ سلامت محیط و سازگاری با طبیعت در ابداع و اتخاذ صنعت است؛ چراکه به تعبیر برخی اندیشمندان، نابودی محیط طبیعی در قربانگاه هوا و هوس‌های انسانی همچنین به معنای قربانی کردن انسان باطنی به خاطر حیوان انسانی است (نصر، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴). برخورداری صنعت و فن‌آوری با این ویژگی مستلزم اتخاذ سنخی از صنایع است که پیشتر در حوزه تمدن اسلامی و بطور کلی در تمدن شرق وجود داشت^۶ و اکنون در غرب با عنوان تکنولوژی سبک از آن یاد می‌شود. برخی از متفکرین معاصر در این مورد بیان کرده‌اند:

البته نمی‌توان از مردان و زنان خواست که برای بکار انداختن نیروگاهی، چرخی را بگردانند، ولی می‌توانند به ساختن بسیاری از چیزها ادامه دهند، بی‌آنکه دستگاه خودکاری جانشین آنان شود و این نه فقط از دیدگاه معنوی، اجتماعی و زیست‌محیطی، بلکه حتی از نظرگاه اقتصادی نیز در درازمدت سودمند است. دانشمندان و مهندسان غربی جوانی که به دنبال خلق آنچه که از آن به «تکنولوژی سبک» تعبیر می‌کنند، هستند، در پی همین هدف‌اند» (نصر، ۱۳۷۸، ص ۱۶۳).

صنعت سبک، افزون بر ویژگی‌های پیش‌گفته، از ظرفیت مردمی‌بودن به جای تصدی‌گری دولت‌ها، زودبازده‌بودن، به جای فرآیند طولانی صنایع سنگین، امکان سریع دستیابی به محصول و حذف واسطه‌های غیر ضرور، امکان نظارت حداکثری در کیفیت محصول و سایر لوازم آن، رقابتی‌بودن شدید و در نتیجه ارتقای کیفیت محصول برخوردار است. این رویکرد به صنعت، امکان حضور فعال و عالمانه انسان صنعت‌گر در صنعت را فراهم نموده و او را تنها ابزار منفعل صنایع سنگین و فن‌آوری‌های مدرن نخواهد نمود. افزون بر این، نکته با اهمیت در همه این صنایع آن است که در این سنخ از صنایع «علم و تعقل»، جایگزین «وهم و قوه واهمه» می‌گردد. انسان در این سنخ از صنایع، بیش از آنکه در فضای وهم‌آلود به دنبال «صنعت مدرن» باشد، بر اساس عقلانیت اسلامی در پی «صنعت مفید» خواهد بود (طاهرزاده، ۱۳۸۷، ص ۴۶-۲۰). این صنعت بیش از این که با ثروت، حرص و هوس پیوند داشته باشد، مبتنی بر تعاون،

تأمین امور معاش و تسهیل فرآیند کمال و عقلانیت توحیدی و انسانی است. از این جهت است که بیش از اینکه انسان را سرکش و جایگزین خداوند نماید، متعبد و جانشین او می‌کند.

غفلت از این نکته نیز روا نیست که صنایع سنگین همچون صنایع دفاعی و نیروگاه‌ها و مانند آن که مربوط به حوزه عمومی بوده و از توان افراد خارج است، در حوزه اختیار دولت بوده و دولت‌ها نیز موظفند در طراحی این سنخ از صنایع، بالاترین دقت‌ها را در نسبت با انسان، صنعت و طبیعت برای نیل به مقصود ملاحظه نمایند. حاصل سخن در این مجال آن‌که مراد از بسط تفکر توحیدمحور در صنعت تمدن اسلامی، در گام اول پیرایش این ساحت از تفکر غیر توحیدی و تفکر التقاطی است. گام دوم، تبیین ویژگی‌ها و بایسته‌های صنعت در تفکر و تمدن توحیدی بود که پیرامون آن سخن به تفصیل آمد. چکیده آن اینکه بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها ملاک ارزیابی اندیشه تمدنی بشمار آمده و تفکر و تمدن توحیدی، تمدن و تفکری است که دست‌کم در این سه مسأله متناسب با اندیشه توحیدمحور باشد. نکته پایان این مجال، لوازم بسط این تفکر در ساحت صنعت تمدن اسلامی است که در کوتاه‌سخن به آن اشاره خواهد شد.

امروزه آنگاه که سخن از دانشگاه دانش‌بنیان مطرح می‌شود، بیشتر، دانشگاهی در ذهن طراحان است که بین «دانش» و «صنعت» ارتباط برقرار نماید، حال آن‌که بنظر این نوع از دانشگاه نیز همچنان متناسب حوزه تمدن اسلامی نیست، وجه تمایز تمدن اسلامی از سایر تمدن‌ها موصوف بودن آن به اندیشه و بینش اسلامی است. بر این اساس، رکن سوم دانشگاه دانش‌بنیان مسأله بینش است. در دانشگاه دانش‌بنیان اسلامی، صنعت، فن‌آوری و تکنولوژی دارای سه رکن «بینش»، «دانش» و «صنعت» است.^۷ ترکیب دوگانه دانش و صنعت در دانشگاه‌های دانش‌بنیان تنها علت‌های مادی و صوری صنعت را مورد توجه قرار داده و حتی اگر به انسان و تولید ثروت هم توجه شده است، به مبدأ و حقیقت علت فاعلی و مقصد و غایت علت غایی متناسب با تفکر توحیدی بذل توجهی صورت نمی‌پذیرد؛ حال آن‌که رکن سوم دانشگاه دانش‌بنیان

اسلامی؛ یعنی رکن بینشی ناظر به علت فاعلی و علت غایی از علت‌های چهارگانه امور است که شایسته و بایسته توجه در حوزه دانش‌های تمدن اسلامی است. نکته‌ای که در این میان برای نیل به مقصود شایسته توجه است، آن‌که ترکیب ارکان سه‌گانه «بینش»، «دانش»، و «صنعت» در دانشگاه دانش‌بنیان اسلامی از سنخ «ترکیب انضمامی» نبوده که در حوزه عمل و اجرا به رکنی فرعی در حوزه دانش و در ساحت عمل تبدیل شود، بلکه سنخ این ترکیب، از سنخ «ترکیب اتحادی» است و در همه مراحل دانش و صنعت حضور عینی و جدی دارد. بر این اساس، صنعت و صنعت‌گر در حوزه تمدن اسلامی ماهیتی متفاوت از صنعت‌گر در سایر حوزه‌های تمدنی داشته و اندیشه و تفکر وی، اساس این هویت را تشکیل می‌دهد. این سنخ از تفکر هیچگاه در حوزه دانش و ابتکار و اختراعش دچار مطلق‌انگاری خویش و غایت‌انگاری محصول و ابزارش نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

مهارت و صنعت در تمدن اسلامی، نشان‌دهنده «جانمایی» انسان از طرف خداوند متعال در زمین و تشبه به او بوده و به هیچوجه به معنای «جایگزینی» انسان به جای خدا و پاسخ به خواهش‌های نفس اماره نیست. «مطلق‌انگاری» بشر در تولید صنایع و تکنولوژی و «غایت‌انگاری» ابزار مصنوع بشر موجب غفلت از «ذکر الله» و غرق‌شدن در تمتع و لذت این جهانی است که تناسبی با سعادت قصوی در اندیشه فیلسوفان سیاسی اسلامی ندارد. بر این اساس، صنعت در حوزه تمدن اسلامی مبتنی بر بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های متناسب و هم‌سنخ با تفکر توحیدی است. در این تفکر، صنعت و فن‌آوری نسبتی دقیق با علت فاعلی و غایی حیات انسانی داشته و ناظر به نیاز حقیقی و تعالی انسان بوده و هیچگاه در خدمت امیال نفسانی و در راستای حرص و آز او قرار نخواهد گرفت. از این جهت است که این صنعت به جای هوس‌محوری مبتنی بر حق‌محوری است.

نسبت دقیق و خاص «صنعت» با «بینش» و «دانش» در حوزه تفکر و تمدن اسلامی

به این صنعت، هویتی خاص بخشیده؛ بگونه‌ای که مانع انفکاک دانش از بینش و انقطاع ارتباط ملک و ملکوت است. توجه به نسبت «انسان» و «صنعت» در این تفکر موجب گردید تا صنعت به عنوان ابزاری در خدمت تفکر و تعقل و قوای جسمانی انسان قرار گرفته تا در کنشی فعال و حضوری پرنشاط، معاش و کمال انسان را تسهیل و تسریع نماید. از این جهت است که تمدنی که «عمل» را مقدم بر «تفکر»، و «سود» را بر «سلامت» انسان برتری بخشد، سنخیتی با ساحت تمدن توحیدی نخواهد داشت. دقت در نسبت صنعت و طبیعت نیز در این تفکر نشان از هویت ویژه آن دارد. طبیعت آیت تکوین الهی و مخلوق خدا و مسخر انسان است با این همه افزون بر محق بودن انسان در بهره‌بردن از طبیعت بواسطه صنعت، وی نسبت به طبیعت و سایر مخلوقات مسؤول است. این مسؤولیت مانع خودمطلق‌انگاری بشر و حرص مزین به عقلانیت مدرن در بهره‌کشی انسان از طبیعت می‌باشد.

دقت در این نسبت‌ها و توجه به آن مستلزم تعلیم و تربیت انسان نسبت به آموزه‌های تفکر توحیدی و حقوق و مسؤولیت‌های انسان از یک سو و طراحی صنعت و فن‌آوری متناسب با اهداف خلقت و حیات انسانی؛ بگونه‌ای جامع‌نگر از سوی دیگر است. بر این اساس، می‌توان گفت در حوزه تمدن و تفکر اسلامی بر اساس عقلانیت اسلامی «صنعت مفید» جایگزین «صنعت مدرن» خواهد شد؛ صنعتی که بیش از آن‌که با ثروت، حرص و هوس پیوند داشته باشد، مبتنی بر تعاون، تأمین امور معاش و تسهیل فرآیند کمال و عقلانیت توحیدی و انسانی است. در این صنعت، قناعت و سادگی جایگزین مصرف‌زدگی در تفکر و تمدن غرب می‌گردد؛ قناعت و سادگی در این حوزه تمدنی به معنای فقر و ناداری و ناتوانی نبوده، بلکه به معنای استفاده به اندازه کفاف و ارائه‌کننده سبک خاصی از زندگی و فرهنگ مبتنی بر تفکر توحیدی است. از این جهت است که بیش از اینکه انسان را سرکش و جایگزین خداوند نماید، متعبد و جانشین او می‌کند. تحقق این مهم ضرورت تأسیس «دانشگاه دانش‌بنیان اسلامی» را با ترکیب اتحادی سه رکن «بینش»، «دانش» و «صنعت» نمایان می‌سازد.

یادداشت‌ها

۱. بنابراین که ترکیب فلسفه سیاسی، ترکیب اضافی باشد، این دانش، دانش درجه دو و فلسفه مضاف بوده بنا بر اینکه ترکیب وصفی باشد، دانش درجه یک و فلسفه موصوف تلقی می‌شود.
۲. علل اربعه.
۳. برای مثال، نوشتن روی سنگ، پوست، کاغذ و واژه‌پردازی رایانه‌ای در علت غایی اثرگذار نبوده است. هرچند در ماده و صورت تغییر ایجاد شده است.
۴. رجوع می‌شود به کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی آیه‌الله جوادی آملی.
۵. «إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبُهَائِمِ».
۶. رجوع می‌شود به کتاب تکنولوژی در تمدن جهان آرنولد پیسی.
۷. بنظر می‌رسد آنچه از مجموع مباحث پیش‌گفته در این قسمت بدست می‌آید، ضرورت تأسیس «دانشگاه دانش‌بنیان اسلامی» است. دانشگاه دانش‌بنیان که در عصر حاضر سخن از آن بمیان آمده است، با مقصود و مراد نگارنده متفاوت می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الإشارات و التنبیها، با شرح خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین رازی، محقق: کریم فیضی، ج ۱، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.
۲. اخوان الصفا، رسائل إخوان الصفاء و خَلان الوفاء، ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۹م.
۳. پیسی، آرنولد، تکنولوژی در تمدن جهان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه، ۱۳۷۶.
۴. جوادی آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست، تحقیق و تنظیم: عباس رحیمیان محقق، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶(الف).
۵. -----، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق و تنظیم: احمد واعظی، قم اسراء، ۱۳۸۶(ب).
۶. -----، تفسیر انسان به انسان، تحقیق و تنظیم: محمدحسین الهی‌زاده، قم: اسراء، چ ۶، ۱۳۹۰.
۷. -----، پیام به همایش تمدن نوین اسلامی، (www.Portal.esra.ir)، ۱۳۹۴.
۸. جیهامی، جیرار، موسوعة مصطلحات ابن رشد الفیلسوف، بیروت، مکتبه لبنان، ناشرون، ۲۰۰۰م.

۹. خسروپناه، عبدالحسین، **فلسفه فلسفه اسلامی**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۰. خوارزمی، محمدبن احمد بن یوسف الکاتب، **مفاتیح العلوم**، بیروت: دارالمناهل، ۱۴۲۸ق.
۱۱. داوری اردکانی، رضا، **تمدن و تفکر غربی**، تهران: نشر ساقی، ۱۳۸۰.
۱۲. -----، **درباره علم**، تهران: هرمس، ۱۳۷۹.
۱۳. -----، **درباره غرب**، ویراست دوم، تهران: هرمس، ۱۳۸۶.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، ج ۱۰، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۵. رحیمی، غلامحسین، «فارابی علم حیل و فلسفه فناوری»، قاسم پورحسن زیر نظر سید محمد خامنه‌ای، **فارابی و تأسیس فلسفه اسلامی**، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.
۱۶. طاهرزاده، اصغر، **گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی**، اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۷.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۸. فارابی، ابونصر، **احصاء العلوم**، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بوملحم، بیروت: دار الهلال، ۱۴۲۱ق.
۱۹. -----، **تحصیل السعادة**، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بوملحم، بیروت: دارالهلال، ۱۹۹۵م.
۲۰. گنون، رنه، **بحران دنیای متجدد**، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، ج ۳۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۲۲. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۲۳. مهدیزاده، حسین، **بینش تمدنی: منظومه اعتقادات اجتماعی**، سید محمد مهدی میرباقری، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۴. نصر، سیدحسین، **نیاز به علم مقدس**، ترجمه حسن میان‌داری، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸.